



# رویکرد قرآن به تاریخ

حسن پرهون  
دبیر تاریخ شیراز



مقدمه

قرآن رویکردی جدی و گسترده به تاریخ دارد. با مطالعه‌ی مجموع آیات قرآن می‌توان این رویکرد را در دو سطح متفاوت، اما مرتبط با هم تشخیص داد: در یک

سطح، درخصوص امت‌های

سابق و رویدادهای تاریخی، آیاتی وجود دارند که

نشان‌دهنده‌ی دیدگاه خاص قرآن نسبت به تاریخ هستند، و در سطح دیگری، مجموع آیاتی نازل شده‌اند که انسان‌ها را به مطالعه‌ی تاریخ دعوت می‌کنند و راه را برای استنباط‌های بشری از تاریخ، می‌گشایند. در سطح نخست که چیزی حدود یک سوم کل آیات قرآن را شامل می‌شود، این کتاب آسمانی با گفتمان خاصی، حوادث و رویدادهای تاریخی را باز می‌گوید و تجزیه و تحلیل می‌کند. آن‌جا که از اقوامی هم چون: عاد، ثمود، لوط، تبع (قوم پادشاه یمن)، یاجوج و ماجوج،

بنی اسرائیل،

روم و... از

اولیا و انبیای

الهی مانند:

نوح، هود، صالح، شعیب،

ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف و... از احوال پادشاهان و بزرگانی

هم چون طالوت، ذی‌القرنین و لقمان حکیم، ستمگرانی هم چون

# تاریخ و رویدادها در قرآن

فروهن، و نیز از گروه‌های به حاشیه رانده شده و دسته‌های مؤمن و غیرمؤمن مانند اصحاب کهف و رقیم، اصحاب اخدود، اصحاب الرُّس سخن می‌گوید. در همه و همه، به روایت خاص خود از تاریخ پرداخته است. حجم وسیع آیات تاریخی و اختصاص نام چند سوره از سوره‌های قرآن، همانند: فیل، هود، مریم، روم یا بنی اسرائیل به رویدادهای تاریخی، بیانگر اهمیت تاریخ و جایگاه ویژه‌ی آن در قرآن است.

در سطح دوم که قرآن انسان‌ها را به مطالعه‌ی تاریخ دعوت کرده است، چهارده بار (هفت بار به صورت امر، و هفت بار به صورت استفهام انکاری که بار تأکیدی شدیدی دارد) و در هر بار تقریباً با یک مضمون، انسان‌ها را به گردش روی زمین (سیروافی الارض) و مطالعه در احوال امت‌های سابق دعوت کرده است. قرآن در این سطح، زمینه را برای قرائت بشری از تاریخ - در کنار دیدگاه خاص خود - آماده می‌سازد. به عبارت دیگر، به انسان امکان می‌دهد، با عقل خود و با روش‌ها و بینش‌های متعدد و متکثر که در طول زمان شکل می‌گیرند، به مطالعه‌ی تاریخ بپردازد و با تعقل و تفکر در حوادث و رویدادهای تاریخی، زمینه‌ی تحول معنوی را در خود به وجود آورد.

البته قرآن در سطح نخست نیز به تعقل و اندیشیدن اهمیت زیادی داده است و در تأکید بر این مطلب می‌آورد: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب»: قطعاً در داستان‌های پیامبران گذشته و جوامعشان عبرتی است برای کسانی که دارای خرد هستند [یوسف/ ۱۱۱].  
 منتها، در آیات سطح نخست، یعنی در آیاتی که بیانگر دیدگاه اختصاصی قرآن نسبت به تاریخ هستند، «تعقل» به معنای به‌کارگیری عقل در کشف متن آمده است؛ متنی که اساس آن اصول و قواعدی است، خارج از حیطه‌ی فکر و استعداد‌های انسان. هم چنین، فهم آن نیز «درون دینی» است و باید با کمک «عقل خود بنیاد دینی» (که از سنت پیامبر و عبرت او ناشی شده است)، به درک و فهم آن نائل شد.<sup>۲</sup> اما در سطح دوم، یعنی آن جا که انسان‌ها را به مطالعه‌ی تاریخ دعوت کرده، این فرصت ایجاد شده است که انسان‌ها با عقل خود بنیاد خویش، به سراغ تاریخ بروند و با هر گونه مقدمه‌چینی و به‌کارگیری

اصول و قواعد متنوع و متکثر، و به تبع آن، برداشت‌های متفاوت که در طول زمان و با توجه به پیشرفت‌های مادی و معنوی بشر شکل می‌گیرند، تاریخ را مطالعه کنند. به اجمال می‌توان چنین اذعان داشت که قرآن در رویکرد خود به تاریخ، به محدوده‌های تنگ و محصور بسنده نکرده و زمینه‌ی نگاه‌های متنوع به تاریخ را فراهم آورده است. از این رو، هم خود به روایت تاریخ می‌پردازد و هم انسان‌ها را به چنین امر مهمی دعوت می‌کند.

نکته‌ی دیگری که نشان می‌دهد، تاریخ در منظر قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد، مسئله‌ی تکرار روایت‌های تاریخی است. قرآن حوادث و رویدادهای مربوط به پیامبران و امت‌های سابق را در جاهای متفاوت و به مناسبت‌های گوناگون مطرح می‌سازد، به گونه‌ای که صرفاً در آخر آیات است که می‌توان به روایتی منسجم از این رویدادها دست یافت. برای مثال، حوادث مربوط به حضرت نوح (ع) یا حضرت موسی (ع)، یا اقوامی همچون عاد یا ثمود، به صورت مکرر و در جاهای متفاوت آورده شده است. این تکرار آیات تاریخی در مورد سطح دوم هم صدق می‌کند. چنان‌که پیش از این یادآور شدیم، قرآن چهارده بار و تقریباً در هر چهارده بار با یک مضمون، انسان‌ها را به گردش روی زمین و تفکر در احوال امت‌های سابق دعوت کرده است. این تکرار مضامین تاریخی و دعوت مداوم انسان‌ها به مطالعه‌ی تاریخ، خود دلیلی محکم بر اهمیت موضوعات تاریخی است.

از سوی دیگر، دلیل این تأکید شاید آن است که گرچه انسان‌ها تنها موجوداتی هستند که با گذشته‌ی خود زندگی می‌کنند، اما در نگاه آگاهانه به گذشته (تاریخ) دچار غفلت می‌شوند. از این رو، قرآن می‌خواهد حوادث تاریخی مدام جلوی چشمان انسان باشد تا یک لحظه هم از آن‌ها غفلت نکند و هرکس خود و جامعه‌ی خود را در آینده‌ی تاریخ ببیند، و از آن عبرت بگیرد. زیرا انسان بدون توجه آگاهانه به گذشته، و جامعه بدون حافظه‌ی تاریخی، مجال رشد و تعالی کم‌تری می‌یابد.

اینک، با توجه به این حجم وسیع آیات تاریخی و توصیه‌های مکرر و مؤکد قرآن به مطالعه‌ی تاریخ، باید به این پرسش اساسی پرداخت که

اساساً چرا قرآن این همه به تاریخ اهمیت داده و برای آن، شأن و منزلت ویژه قائل شده است. اصولاً این همه مثال تاریخی و این همه تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی و تصویرسازی های زیبا از تاریخ، به چه منظور ساخته و پرداخته شده است؟

برای پاسخ به این پرسش اساسی می توان از خود قرآن کمک گرفت و چرایی آن را مشخص ساخت. در برخی از آیات، قرآن دلیل این رویکرد را به صورت صریح و آشکار بیان داشته است. به طور کلی سرگذشت امت ها و پیامبران سابق و آثار مادی و معنوی آنان را با عنوان آیه (نشانه) معرفی کرده است و تأکید دارد، هدف اصلی از پرداختن به این موارد، عبرت آموزی است که انسان ها باید همواره به آن توجه داشته باشند.

قرآن با بیانی زیبا، حوادث پیامبران و امت های سابق را بازگو می کند تا انسان ها از آن درس عبرت بگیرند. از زشتی ها دوری جویند و خوبی ها را ملکه ی ذهن خویش سازند. برای مثال، خداوند حکایت قوم نوح را، برای مردمان عبرت آموز برشمرده [مؤمنون/ ۳۰] و در جای دیگر، هلاک قوم لوط را دارای چنین خاصیتی دانسته [شعرا/ ۱۷۴] و برای قوم شعیب هم همین را تکرار کرده است [شعرا/ ۱۹۰] حتی در یک آیه ی بسیار پرمغز که جای تعمق و تأمل فراوانی دارد، می آورد: «ما بدن تو [فرعون] را نجات می دهیم تا برای آنان که بعد از تو می آیند، آیه ای باشد [یونس/ ۹۲]». از این نمونه آیات بسیار می توان مثال زد. بنابراین، آیات قرآن تاریخ را منبع عبرت آموزی می دانند و از انسان ها می خواهند که در مورد ایام گذشته تفکر و تأمل کنند و از حوادث و رویدادهای سابق عبرت بگیرند.

اما به نظر نگارنده، دلیل اصلی و هدف عمده ی رویکرد و توجه قرآن به تاریخ، فزون تر از این است. به عبارت دیگر، عبرت آموزی خود مقدمه و پیش نیاز است. در این ارتباط باید دانسته شود، هدف قرآن از عبرت آموزی انسان ها چیست. اساساً چرا انسان ها باید از ایام گذشته عبرت بگیرند؟ در پاسخ به این پرسش است که هدف اساسی قرآن در توجه به تاریخ بر ما معلوم می شود.

از نظر قرآن، عبرت آموزی از حوادث گذشته برای رسیدن به درجه ای متعالی تر است. شاید بتوان اساس و هدف خلقت را نیز در تلاش برای رسیدن به همین درجه ی متعالی خلاصه کرد. یعنی می توان چنین ادعان داشت که انسان ها خلق شده اند و به آن ها این فرصت داده شده است که با اراده و خودآگاهی از مراتب پایین شروع کنند و در نهایت، به قله ی رفیع انسانیت دست یابند.

اما این قله ی رفیع و درجه ی متعالی چه خصوصیتی دارد و چگونه می توان به سمت آن حرکت کرد؟ به نظر نگارنده، قرآن این درجه ی متعالی و جایگاه پر عظمت را در سوره ی حمد - که عصاره و کلید فهم قرآن است و مقدمه ی ورود به آن به شمار می آید - با عنوان «صراط مستقیم» معرفی کرده است. در این سوره ی کوتاه اما پرمغز که نیمی از آن از زبان خداوند و نیمی دیگر از زبان انسان آورده شده، راه مستقیم

در مقابل راه ضالین (گمراهان) و مغضوبین (آنان که مورد خشم و غضب خداوند واقع شده اند) قرار گرفته است. در این سوره، انسان بعد از این که خداوند را صاحب دنیا و آخرت دانسته است و خود را فقیر و محتاج، دست نیاز به درگاه آسمان بلند می کند و از خداوند می خواهد که به راه مستقیم هدایتش کند.

اما این هدایت چگونه صورت می پذیرد و خداوند برای هدایت انسان چه تدبیری اندیشیده است؟ خداوند انسان را چنین راهنمایی می کند که اگر می خواهد به سوی این راه حرکت کند و به سعادت برسد، باید قرآن را سرمشق، الگو و هادی خود بداند. از این روست که در اولین آیه ی سوره ی بقره که بعد از سوره ی حمد قرار دارد، می فرماید: «ذالک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین»: این قرآن بی هیچ شک، هدایت کننده ی متقین است. و به دنبال آن، رسالت قرآن شروع می شود تا برای پرهیزکاران راه مستقیم را از راه ضالین و مغضوبین جدا سازد. در این جاست که پای تاریخ به قرآن گشوده می شود و تعداد کثیری آیات تاریخی نزول می یابند تا انسان را به سوی این صراط الهی هدایت کنند. به عبارت دیگر، صراط مستقیم سابقه و تاریخچه ای دارد که بدون شناخت و درک و فهم آن، نمی توان در راستای آن قرار گرفت و به سوی آن حرکت کرد.

در این جا قرآن بر آن می شود تا این سابقه و زمینه ی قبلی را با بهترین بیان ها و محکم ترین استدلال ها و بینات به انسان نشان دهد. این تاریخچه را از حضرت آدم شروع می کند و آن را تا حضرت خاتم (ص) به صورت گزینشی ادامه می دهد: از ستمکاری قایل علیه برادرش هابیل مثال می آورد، از کفر و ناسپاسی قوم نوح یاد می کند، فساد اخلاقی قوم لوط را یادآوری می کند، از زیبایی های اخلاقی حضرت یوسف احسن القصص می سازد، و از بهانه جویی های بنی اسرائیل و شکیبایی حضرت موسی قصه بیان می کند، تا ذره ذره، صراط مستقیم را تعیین کند. تا اگر قرار است در عصر ختم نبوت دیگر رسولی مبعوث نشود، لا اقل منبعی برای متعالی شدن در اختیار انسان باشد و بر اساس آن به سوی صراط مستقیم رهنمون شود.

البته قرآن برای هدایت انسان به صراط مستقیم، فقط از تاریخ (سرگذشت اجتماعی انسان ها) سود نمی برد، بلکه از پدیده های دیگر، از جمله پدیده های طبیعی نیز استفاده ی فراوانی برده است. اما چنان که نشان داده شد، در این میان تاریخ جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است؛ به نحوی که می توان ادعا داشت، هیچ علم دیگری به اندازه ی تاریخ در قرآن مطرح نشده است [صدر، بی تا: ۳۲-۳].

رویکرد وسیع و جدی قرآن به تاریخ و به کارگیری این علم در جهت هدایت انسان ها و گوشزد کردن فواید این عمل در عبرت آموزی و شناخت راه حق از باطل، ممکن است شبهاتی را نیز نزد اهل تفکر به وجود بیاورد؛ برای مثال:

۱. ممکن است برخی با دیدن آیات متعدد تاریخی و توجه عمیق

قرآن به تاریخ، گمان برند که اساساً قرآن می تواند نوعی کتاب تاریخ باشد؛ یعنی کتابی که برای ما حوادثی را به صرف حدوث آن ها ثبت و ضبط کرده است و اینک ما می توانیم برای کسب آگاهی از حوادث و رویدادهای گذشته به آن رجوع کنیم و جزئیاتی را در مورد آن رویدادها بدانیم.

آنچه در این جا باید به اجمال گفته شود و در جایی دیگر به تمام جزئیات آن پرداخته خواهد شد، این است که قرآن کتاب تاریخ به معنای معمول و مصطلح آن نیست. یعنی نمی خواهد حادثه ای را به صرف حادث شدن آن، با تمامی جزئیات و رعایت ترتیب زمانی (آنچه در تاریخ نویسی بشری اصل است)، برای ما باز گوید. بلکه به دنبال تحلیل و تعلیل حوادث گذشته است و معمولاً با توجه به موضوعی که قبلاً طرح می کند و مقدمات آن را فراهم می آورد، گریزی هم به تاریخ می زند تا سابقه ی بحث را نشان دهد و عاقبت تصدیق کنندگان و تکذیب کنندگان را مشخص سازد. این مطلب را هم با اصول و قواعد خاصی بیان می کند که آن هم تفاوت ماهوی با تاریخ نگاری های مرسوم و معمول دارد. بنابراین، قرآن با این که آگاهی های مختصر و دقیقی از تاریخ امت های سابق می دهد، کتاب تاریخ نیست که از خلال آن بتوان به جزئیات حوادث گذشته دست یافت.<sup>۳</sup>

البته انتساب قرآن به یک موضوع علمی، فقط به تاریخ اختصاص ندارد. چنانچه برخی نیز با مشاهده ی آیات طبیعی قرآن بر آن شده اند تا آن را در حد یک کتاب علمی، مثلاً فیزیک و یا شیمی، معرفی کنند [همان، فصل سوم]. این دیدگاه در حالت افراطی خود حتی بر آن است که ریشه ی همه ی علوم قدیم و جدید و حتی خواص تمامی اشیا و میوه ها را نیز در قرآن بجوید. اما باید دانست، همان گونه که قرآن کتاب تاریخ نیست، کتاب فیزیک و شیمی هم نیست. اصلاً معرفی کردن آن در حد یک کتاب علمی، پائین آوردن شأن آن است و با هدایتگری انسان در تمامی زمان ها که از خصوصیات اصلی قرآن است، تناقض دارد، زیرا کتاب های علمی با گذشت زمان صحت و اعتبار خود را از دست می دهند و فرضیات و قوانین جدید، جای فرضیات و قوانین قبلی را می گیرند، حال آن که قرآن هرگز کهنه نمی شود و خاصیت هدایتگری آن دائمی است. باز هم تأکید می کنیم، قرآن برای هدایت بشر از پدیده های علمی استفاده ی فراوانی برده است که این مطلب به هیچ وجه دلالت بر آن ندارد که قرآن کتاب علمی (غربی) است.

۲. این شبهه به عنوان و قالب روایات تاریخی قرآن مربوط است. آن چنان که مشهود است، خداوند در قرآن در پاره ای موارد برای بیان رویدادهای تاریخی، از عنوان قصه (جمع آن قصص) استفاده کرده است. این عنوان آن قدر معمول شده است که هم اینک آیات تاریخی قرآن را با عنوان قصص قرآنی می شناسیم. تاکنون برای معرفی این قصه ها کتاب های متعددی نیز با عنوان «قصص الانبیا» تألیف شده اند. به کار بردن عنوان «قصه» برای بیان رویدادهای تاریخی قرآن، ممکن است این شبهه را ایجاد کند که قصه های قرآن در اصل حقیقت

تاریخی ندارند و در واقع امور غیرتاریخی هستند که برای برآوردن پاره ای هدف های تربیتی نازل شده اند. به عبارت صریح تر، شاید چنین برداشت شود که قصص قرآن سرگذشت واقعی جوامع انسانی نیستند. چنانچه برخی از مورخان عصر اسلامی نیز کتاب های خود را با عنوان «مجمع التواریخ» و «القصص» منتشر ساخته اند که خود نشان می دهد، آنان بین تاریخ و قصه های آمده در قرآن، تفاوت و تمایزی قائل شده اند؛ یا حداقل چنین شبهه ای را دامن زده اند.

این شبهه هم که درست مقابل شبهه ی نخست قرار دارد، مقرون به حقیقت نیست. قصه در قرآن به معنای سخن بی اساس و غیرواقعی، یا به معنای اسطوره و حتی چیزی میان اسطوره و تاریخ نیست. قصه در قرآن مترادف و هم معنی با تاریخ است. در اثبات این مدعا می توان دلایلی را به این شرح اقامه کرد:

قرآن با بیانی صریح مطرح می سازد که این قصه ها سرگذشت واقعی مردمان سابق است: «هیچ کس را پیش از تو به رسالت نفرستادیم، جز آن که رسولان هم مردانی بودند از اهل شهرهای دنیا که به وحی ما مؤید شدند» [یوسف/۱۰۹]. یا در جایی دیگر می فرماید: «این است شهرهایی که ما بر تو اخبار اهلش را بیان کردیم. همه را رسولانی با ادله ی روشن آمد. آن چنان که می بینیم، قرآن صریحاً می گوید که این داستان ها همه سرگذشت واقعی مردمان سابق بوده اند.

ضمناً باید توجه داشت که قرآن برای بیان روایات تاریخی، فقط از لفظ قصه (که معمول و مصطلح شده است) استفاده نمی کند، بلکه در کنار آن، از اصطلاحاتی همچون «حدیث» [الذاریات/۲۴ و طه/۹] و «انباء» [اخبار] [طه/۹۹ و هود/۱۰۰ و ۱۲۰] نیز سود برده است. دو مورد اخیر، از بار تاریخی بیش تری برخوردارند و بر ما معلوم می سازند که مقصود قرآن از این قصه ها، همان واقعیات مسلم جامعه های سابق بوده است.

افزون بر این، محتوای آیات مربوط به رویدادهای امت های سابق نیز به وضوح نشان می دهند که این آیات عین واقعیت هستند. اگر به این جان مایه توجه شود، مسلم می گردد که در این قصه ها و اخبار، نه ماجراهای تصنعی در جریان است، و نه امور ماوراءالطبیعه. هرچه هست، سرگذشت اجتماعی انسان است که با بیانی زیبا و هدفمند ارائه شده است.

قرآن در بیان واقعیت ها گاهی به نکاتی اشاره می کند که ضمن نشان دادن اعجاز قرآن، می تواند دلیلی بر واقعی بودن حکایت ها باشد؛ نکاتی که امروزه پژوهشگران عرصه ی تاریخ و باستان شناسان نیز بر آن ها مهر تأیید زده اند؛ برای مثال: «... قرآن کریم برای آن که میان فرمانروای بیگانه ی مصر به روزگار حضرت یوسف (ع) (دوره ی هکسوس ها)، با فرمانروای اصیل مصر در روزگار موسی (ع) تفاوتی نهاده باشد، از نخستین یا لقب ملک و از دومین یا لقب فرعون یاد کرده است؛ زیرا واژه ی فرعون از روزگار اخناتون به این سو، به فرمانروایان مصر گفته می شده است» [محمد یومی، ۱۳۸۳: ۶۸].

مطلب دیگری که شاید شبهه‌ی غیر واقعی بودن روایات تاریخی قرآن را دامن بزند، بحث معجزه است. در روایات تاریخی قرآن، اگر از معجزه هم صحبت به عمل آمده است، باید این موارد را در محدوده‌ی خرق عادت بررسی کرد که به هیچ وجه برخلاف عقل و امور واقعی نیستند و تنها رشته‌ی علت و معلولی آن‌ها بر ما پوشیده است [زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۱].

البته لازم به ذکر است که بین برخی روایت‌های تاریخی قرآن و پاره‌ای از داستان‌های کتاب‌های آسمانی دیگر، به خصوص «تورات»، و برخی افسانه‌های رایج در میان سایر ملل، تشابهاتی وجود دارد و ممکن است این شبهه را تقویت کند که این روایات یکسره افسانه و بی اساس هستند. در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت: این داستان‌ها در اصل واقعیت داشته‌اند، اما به مرور زمان دچار تغییراتی شده‌اند. امروزه بر ما مسلم است که تورات تحریف شده است و پیشینیان یهود، به دلخواه خود این داستان‌ها را تغییر داده‌اند. این امر نزد سایر ملل هم چنین بوده است. داستان‌هایی مثل «داستان توفان» که بر بستر فرهنگ شفاهی جاری بوده‌اند، شاخ و برگ اضافی به خود گرفته و از واقعیت دور افتاده‌اند. به عبارت دیگر، اصل ماجرا واقعی است، اما به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول شده است. این در حالی است که روایت‌های تاریخی قرآن دچار این آفات و تغییر و تحول نبوده‌اند و گزارش واقعی ماجراهای امت‌های سابق هستند. قرآن ضمن این که تأکید می‌کند، این اخبار از منبع غیب تراوش کرده‌اند - این از اخبار غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این، نه تو آن را می‌دانستی، نه قوم تو... [عمران/۲۴] - تکلیف آن‌ها را نیز به صورت صریح، از سایر داستان‌هایی که میان سایر ملل‌ها نقل می‌شده‌اند و در کتاب‌های آسمانی دیگر (اساطیر الاولین) آمده‌اند، جدا می‌سازد. قرآن به کفار نهیب می‌زند و آن‌هایی را که این داستان‌ها را «اساطیر الاولین» می‌خوانند، سرزنش می‌کند [انعام/۲۵، انفال/۳۱ و التمل/۹۸].

در مفهوم اساطیر الاولین باید به این نکته توجه داشت که در دوره‌ی جاهلیت، آنچه از این نوع تاریخ نزد اعراب رواج داشت، انساب قبایل و ایام و حروب بود که با شعر و قصه آمیخته بود. و رای آن‌ها، آنچه از اخبار رایج به انبیای یهود و پادشاهان بابل، مصر و شام به گوششان می‌خورد، نزد آن‌ها به عنوان اساطیر تلقی می‌شد [زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۳]. بنابراین، قرآن ضمن این که این داستان‌ها را از منبع غیب می‌داند، نه از منبع اسرائیلیات یا سرچشمه گرفته از قصه‌های شاهان ایران و بابل...، تلویحاً اظهار می‌دارد که این داستان‌ها در بستر فرهنگ‌های شفاهی جاری نبوده و در نتیجه، بدون تغییر و تحول به پیامبر (ص) نازل شده‌اند. بعد از دوره‌ی پیامبر و از آن زمان تاکنون نیز این امر به اهل فن مسلم شده است که آیات قرآن بدون هیچ تغییر و تحول اساسی، به دست نسل‌های کنونی رسیده است.

محمد بیومی، پژوهشگر مصری، در خصوص تأثیر پذیرفتن قرآن

از سایر منابع می‌نویسد: «قرآن تنها نصی است که بر هیچ یک از منابع قدیم تکیه نداشته است. زیرا، پس از آن که سومریان قصه‌ی خویش را درباره‌ی توفان (حضرت نوح) نوشتند، بابلیان آمدند و هر آنچه می‌خواستند و می‌توانستند، از آن گرفتند و پس از آن یهود نیز از هر دو منبع نقل و روایت کردند. بدین سان، هریک از روایات توفان بر قصه‌های مدون پیش از خود اعتماد کردند، اما این همه، با داستان قرآن کریم و آنچه که از سوی پروردگار جهانیان وحی شده است، بسی تفاوت می‌کند» [محمد بیومی، ۱۳۸۳: ۴: ۹۵].

بنابراین قرآن در این زمینه، بر کتاب‌های آسمانی دیگر و اساطیر سایر ملل برتری دارد. به عبارت دیگر، می‌توان چنین اذعان داشت که روایت‌های تاریخی قرآن اصل و حقیقت ماجرا را گزارش کرده‌اند و یکسره درست و بدون خطا هستند. این در حالی است که همین داستان‌ها نزد سایر ملت‌ها، بنا به دلایلی که گفته شد، فقط شباهت‌های جزئی با روایت قرآن دارند که بعضاً به دلیل غیرمعمول بودنشان، قابل پذیرش نیستند و از حقیقت و واقعیت فاصله گرفته‌اند. در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت، از منظر قرآن، تاریخ علمی است که از روابط اجتماعی انسان‌ها سخن به میان می‌آورد و به دلیل تأثیر شگرفی که در هدایت انسان به سوی صراط مستقیم دارد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، قرآن حجم گسترده‌ای از آیات خود را به گزارش رویدادهای تاریخی و شرح حال امت‌ها و پیامبران سابق و دعوت انسان‌ها به مطالعه‌ی تاریخ اختصاص داده است. این نگاه جدی قرآن به تاریخ، به ما فهم می‌کند که تاریخ برخلاف تصور عامه‌ی انسان‌ها، جنبه‌ی فنی و سرگرمی ندارد. هم چنین، وسیله‌ای برای زنده کردن افتخارات گذشته نیست، بلکه منبع شناخت، عبرت‌آموزی و هدایت انسان است که اگر آگاهانه و بدون غرضی به کار گرفته شود، می‌تواند مایه‌ی سعادت انسان گردد.

#### زیرنویس

۱. این چهارده آیه عبارتند از: آل عمران/۸-۱۳۷، روم/۸ و ۴۲، یوسف/۱۰۹، حج/۲۶، فاطر/۴۴، غافر/۲۱ و ۸۸، محمد(ص)/۱۰، انعام/۱۱، نمل/۶ و ۹، و عنکبوت/۲۰.
۲. در خصوص عقل خود بنیاد دینی، ر.ک: حکیمی، محمود. «مقدمه‌ای بر عقل خود بنیاد دینی»، روزنامه‌ی اطلاعات. سال ۱۳۸۲، ش ۲۲۹۶۶ و ۲۲۹۷۲.
۳. برای اطلاع بیش تر، ر.ک: حضرتی، حسن. تأملاتی در علم تاریخ (گفت‌وگویی هاشم آقاجری، زرگری نژاد و عطاءالله حسینی). انتشارات نقش جهان. ۱۳۸۱. بخش دوم.

#### منابع

۱. صدر، محمدباقر. سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه‌ی دکتر سیدجمال موسوی. انتشارات روزه. تهران.
۲. حضرتی، حسن. تأملاتی در علم تاریخ (گفت‌وگویی هاشم آقاجری، زرگری نژاد و عطاءالله حسینی). انتشارات نقش جهان. ۱۳۸۱.
۳. مهران، محمد بیومی، بررسی‌های تاریخ قصص قرآن. ج ۱. ترجمه‌ی مسعود انصاری. انتشارات علمی فرهنگی. تهران. ۱۳۸۳.
۴. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ در ترازو. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۸.